

میزان در اعتبارسنجی احادیث غیر امامیه

تدریس: محمد احسانی فر لنگرودی^۱

تقریر: محمد واحدی نژاد^۲

چکیده

سخن از چگونگی ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث غیر امامیه، یعنی دیگر فرق اسلامی است. حدیث، خواه شیعی باشد یا جز آن، اگر واجد ملاک‌های واقعی اعتبار باشد، معتبر شمرده می‌شود. بنابراین اگر همه راویان موجود در سلسله سند حدیثی در نگاه ما یا در نگاه رجالیانی که ما به وثاقت خود آنها و به مبانی جرح و تعدیل آنان اذعان داریم، دارای توثیق باشند، حدیث، صحیح یا موثق شمرده می‌شود؛ یا اگر در راویان آن، ممدوح فاقد توثیق هم باشد، حدیث، حسن است. همچنین اگر در راویان، فرد فاقد ممدوحیت و توثیق مقبول باشد، حدیث، ضعیف است. بر این اساس به دلیل عدم تأمین شروط مورد اشاره، صحت و اعتبار سندی بیشتر منابع و روایات آنان، قابل تأیید نیست. البته در منابع امامیه احادیث بسیاری از راویان غیر شیعه داریم که این شروط در آنها تأمین شده و موثق و معتبر شمرده می‌شوند. از سوی دیگر، ممکن است با سندپژوهی، اعتبار حدیثی اثبات نشود، ولی از راه تبیین، احراز اعتبار شود که شرحش در آخر مقاله به اختصار می‌آید.

واژگان کلیدی

اعتبار سندی، تبیین خبر، اعتبارسنجی محتوایی، راوی‌شناسی، رجال اهل سنت، علوم حدیث

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، رئیس مؤسسه وحی و عترت.

۲. پژوهشگر مؤسسه وحی و عترت.

درآمد

پرسش این است که احادیث معتبر از نظر عامه و دیگر فرق اسلامی غیر شیعی، در نگاه امامیه چگونه ارزیابی و اعتبارسنجی می‌شود؟ پیش از بیان پاسخ به این پرسش، نکاتی چند یادآوری می‌شود:

یکم. در این نگاشته کوشش شده، مباحث به گونه‌ای باشد که در تمام جوانب، از گزاره‌ها و قضایای روشن بهره گرفته شود به طوری که قیاسات آنها با خودشان باشد.

دوم. آنچه در این مقال مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد، ناظر به اعتبارسنجی حدیث از نگاه «سندپژوهی» است. اما متن پژوهی حدیث و یا پژوهش فهرستی، ساز و کار خاص خود را می‌طلبد و در این مقال، تنها در پایان بحث، اشاره‌ای بدانها می‌شود.

سوم. در چنین مباحثی نه باید دچار تعصب شد و نه گرفتار وادادگی؛ چه این که این هر دو از موانع شناخت و حجاب‌های معرفتند.

چهارم. مراد از حدیث غیر امامیه، احادیث همه طوایف و نحله‌هایی است که در عقاید، مخالف شیعه امامیه‌اند و دچار انحراف اعتقادی هستند؛ خواه در انحراف خود محکوم به اسلام باشند و یا محکوم به کفر؛ محکوم به کفر، مانند همه طوایف نواصب و برخی طوایف غلات؛ محکوم به اسلام، مانند معمول افراد و طوایف غیر ناصبی اهل سنت و برخی طوایف شیعی غیر امامی که منکر ضروریات نباشند.

تبيين پاسخ، نیازمند بیان مباحثی است که در ادامه می‌آید.

الف) وابستگی اعتبار حدیث به اجتماع ملاکات اعتبار

حدیث، نقلی است حاکی از قول یا فعل یا تقریر معصومان علیهم‌السلام؛^۳ خواه راوی آن شیعی باشد یا جز آن. همچنین تفاوتی نمی‌کند که همه راویان از یک مذهب باشند و یا برخی از آنها مذهب دیگری داشته باشند. مثلاً در این سند:

۳. مشرق الشمسین، ص ۲۱.

ابو جعفر محمد بن یعقوب قال: حدثني عدة من اصحابنا
منهم محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد عن الحسن
بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابي
جعفر عليه السلام.^٤

همه راویان، شیعه امامی هستند. ولی در این سند:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي
عبد الله عليه السلام.^٥

یک راوی سنی وجود دارد یعنی «السکونی»^٦؛ همچنین درباره «نوفلی» احتمال غلو وجود دارد که نیازمند بررسی مستقل است.^٧ با این حال، محدثان و فقیهان شیعه، سند یادشده را بارها نقل کرده و از این طریق، احادیث مختلفی را روایت کرده‌اند.
حدیث اگر ملاکات «واقعی» و «معقول» اعتبار را داشته باشد، معتبر شمرده می‌شود، در غیر این صورت، نامعتبر تلقی می‌گردد. مثلاً هر دو حدیث پیشین دارای ملاکات واقعی و معقول اعتبار هستند؛ هرچند با هم تفاوت‌های مهمی در سند دارند. این تفاوت‌ها و راه غلبه بر آن در ادامه به بحث گذاشته می‌شود.

ب) اعتبار واقعی یا اعتبار ادعایی

در سندپژوهی احادیث، درنگ و تمرکز در این نقطه است که اگر «واقعا» همه راویان موجود در سلسله سند یک حدیث، دارای توثیق باشند، حدیث، صحیح یا موثق شمرده می‌شود و یا اگر در راویان آن، فرد ممدوح فاقد توثیق هم باشد، حدیث را حسن می‌شمارند. همچنین که اگر در حلقات زنجیره راویان، فرد فاقد ممدوحیت و توثیق «مقبول» هم وجود داشت، حدیث، ضعیف شمرده می‌شود.^٨

٤. الکافی، ج ١، ص ١٠، ح ١.

٥. الکافی: ج ١ ص ١٢ ح ٩.

٦. رجال ابن داوود، ص ٤٥٦، ش ٥٣.

٧. رجال النجاشی، ص ٣٨، ش ٧٧.

٨. نهاية الدراية، ص ٢٣٥ و ٢٥٩ و ٢٦٤ و ٢٦٦.

قیدهای «واقعی»، «معقول» و «مقبول» از این رو است که توثیق هر شخص دارای کتاب رجالی - شیعی یا غیر شیعی - را نمی‌توان پذیرفت. بلکه تنها به توثیق و آرای رجالی رجالیانی می‌توان اعتماد کرد که وثاقت خود آنان و نیز مبانی جرح و تعدیلشان نزد عقل و منطق قابل اذعان باشد. مثلاً بزرگانی چون نجاشی و شیخ طوسی، رجالیانی قابل اعتمادند چراکه بر وثاقت و جلالت شأن آنها اجماعی مسلم در میان محدثان و فقیهان شیعه وجود دارد. در برابر، معتمد بودن اقوال ابن غضائری، مورد تردید برخی از عالمان قرار گرفته است. البته اگر خود فقیه و یا صاحب‌نظری دیگر به وثاقت یک راوی، اطمینان یابد، این توثیق، برای خود او می‌تواند حجت باشد.

با عنایت به نکات یادشده، در سندپژوهی با هدف اعتبارسنجی حدیث، شروطی برای اعتبار حدیث وجود دارد که در ادامه ذکر می‌شود.

ج) شروط اعتبار حدیث در سندپژوهی

سندپژوهی، یکی از مراحل سنجش اعتبار حدیث است. اعتبار حدیث در این مرحله، وابسته به شروط سه‌گانه‌ای است که در ادامه می‌آید.

یکم. مسند بودن یا در حکم مسند بودن حدیث

حدیث مسند، حدیثی است که از صاحب کتاب تا معصوم، راویانی متصل دارد به گونه‌ای که نقل هر راوی از راوی پیش از خود، کاملاً امکان‌پذیر است.^۹ مثلاً این سند مسند است:

محمّد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن محمد

بن سنان عن اسماعیل بن جابر عن ابی عبد الله علیه السلام.^{۱۰}

زیرا مرحوم کلینی (م ۳۲۹ق) صاحب کتاب الکافی معاصر با محمد بن یحیی (اوایل قرن

چهارم قمری) بوده و امکان نقل از او را دارد. همچنین محمد بن یحیی امکان نقل از احمد

بن محمد بن عیسی (نیمه دوم قرن سوم) را دارد. ابن عیسی، امکان نقل از محمد بن سنان

۹. نهاية الدراية، ۱۸۶.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۵.

(م ۲۲۰ق) را دارد. محمد بن سنان می تواند از اسماعیل بن جابر (نیمه دوم قرن دوم) نقل کند. اسماعیل بن جابر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است^{۱۱} و امکان نقل از ایشان را دارد. در برابر سند مسند، سند مرسل قرار دارد یعنی سندی که دست کم یک جای آن رها شده است و به تعبیر دانشمندان درایی، همه راویان، امکان نقل از راوی متصل به خویش در سلسله سند را ندارند بلکه دست کم یک جای سند افتادگی دارد یا به تعبیر دیگر، دست کم یکی از راویان این سلسله سند، نقل نشده و یا در سیر تاریخی خود تا رسیدن به ما، حذف شده است.^{۱۲} مثلاً این سند مرسل است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ

أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.^{۱۳}

ارسال این سند از قسمت «عن بعض اصحابه رفعه» است زیرا معلوم نیست که از احمد بن محمد بن خالد تا رسول الله ﷺ چه کسانی در سلسله سند برقی وجود داشتند. این سند از برقی به بعد، رها رفته و یا به عبارت دیگر، اسامی راویان آن حذف شده است.

در این میان روایاتی وجود دارد که هرچند مرسل هستند ولی در حکم مسند هستند؛ مانند مراسیل صدوق در من لا یحضره الفقیه که با لسان احراز نقل شده است.^{۱۴} یعنی اگر شیخ صدوق، در جایی حدیث را با تعبیر «قال» و یا تعابیر مشابهی که نشان دهنده احراز او نسبت به صدور حدیث از معصوم علیه السلام است نقل کرده باشد، در این صورت حتی اگر سند حدیث را از باب تلخیص، حذف کرده و حدیث را به صورت مرسل آورده باشد، با حدیث وی مانند حدیثی مسند رفتار می کنیم.

۱۱. رجال النجاشی، ص ۳۲، ش ۷۱.

۱۲. نهایة الدراية، ص ۱۸۹.

۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۱.

۱۴. کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۸.

همچنین مراسیل ابن ابی عمیر و افرادی نظیر او که در قاعده توثیق عامّ رجالی موسوم به «مشایخ الثقات» جای می‌گیرند.^{۱۵} بر پایه این قاعده، تعدادی از مشایخ بزرگ حدیثی شیعه، از غیر ثقه، روایت و ارسال حدیث نمی‌کنند. یعنی روش آنها چنین بوده که روایاتشان را از ثقه نقل میکردند و اگر میخواستند، سند را حذف کنند، در واقع اسامی ثقات را حذف می‌کردند. آنها به منابع اصیل دسترسی داشتند ولی به دلایل مختلف، برخی از روایاتشان را به صورت مرسل یعنی بدون سند و یا با حذف برخی از افراد سند نقل کرده‌اند. با توجه به اعتمادی به نقل آنها و قاعده‌دانی آنان مبنی بر عدم جواز نقل روایات مرسل وجود دارد، مراسلات آنها در حکم مسندات بوده و با آن همانند روایات مسند رفتار می‌شود.

هر کسی که نسبت به وی چنین اعتمادی وجود داشته باشد در دایره مشایخ ثقات می‌گنجد؛ اما باید این اعتماد، مستظهر به دلایل روشن تاریخی و رجالی باشد.

بنابراین یکی از شرایط اعتبار حدیث، مسند بودن و یا در حکم مسند بودن حدیث است.

دوم. شناخت حال همه راویان حدیث

دومین شرط اعتبار حدیث، شناخت حال همه راویان در سلسله سند حدیث است به گونه‌ای که همه آنها به وثاقت شناخته شوند تا حدیث، موصوف به صفت صحیح یا موثق شود و یا به حُسن شناخته شوند تا حدیث، موصوف به صفت حَسَن گردد. این شناخت از راویان می‌تواند تفصیلی و یا اجمالی باشد اما اجمالی نتیجه‌بخش. شناخت تفصیلی راویان به وثاقت یا حُسن به معنای آن است که تک تک راویان سلسله‌ای مسند که حدیثی را به ما منتقل کرده‌اند، دارای توصیفات صریح از سوی رجالیان قابل اعتماد برای ما باشند. این سند را ببینید:

محمّد بن اسماعیل بن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر

عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی حمزة قال: قال لی علی بن

الحسین علیه السلام.^{۱۶}

۱۵. العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴: سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و غیرهم من الثقات الذین عرفوا بأنهم لا یروون و لا یرسلون الاّ عمّن یوثق به و بین ما اسنده غیرهم، و لذلك عملوا بمراسیلهم اذا انفردوا عن رواية غیرهم.

۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۲.

در این سند مسند، همه افراد سلسله سند دارای توثیق بوده و همه آنها شیعه امامی هستند. از این رو این سند موصوف به وصف «صحیح» می‌شود. اما این سند را از تهذیب الاحکام ببینید:

محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ابیه عن حفص بن غیاث عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام.^{۱۷}

در این اسناد تا حفص بن غیاث، از ثقات و اجلاء و مشایخ حدیث و امامی هستند؛ اما خود حفص بن غیاث از عامه بوده، ولی دارای توثیق است. بدین جهت این سند موثق به حساب می‌آید.
سند دیگری را ببینید:

محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسین عن موسی بن القاسم عن علی بن جعفر عن موسی بن جعفر.^{۱۸}
این سند از سوی علامه حلی به عنوان حدیث حسن خوانده شده است.^{۱۹} گویا به نظر ایشان، محمد بن الحسین، همان محمد بن حسین طبری است که توثیقی برای وی در خلاصه الاقوال نیامده است.^{۲۰} اما نقل بزرگان از وی موجب ممدوحیت اوست.
همچنین روایاتی که مشتمل بر نام ابراهیم بن هاشم است، هرچند بقیه افراد سند، ثقه باشند ولی به نظر برخی از فقیهان، حسن است، چون ابراهیم، توثیقی ندارد.^{۲۱}
در برابر، این سند را ببینید:

احمد بن ادريس عن محمد بن حسان عن ابی محمد الرازی عن سیف بن عمیره عن اسحاق بن عمار قال: قال ابو عبد الله علیه السلام.^{۲۲}

۱۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۰۶.

۱۸. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۴۰.

۱۹. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۹؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵۹.

۲۰. خلاصه الاقوال، ص ۱۴۹، ش ۵۵.

۲۱. ن. کذ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۵۸۸ و ۵۹۶.

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۶.

این سند دست کم به دلیل وجود محمد بن حسان ضعیف است چراکه درباره او گفته شده:

يعرف و ينكر بين بين يروى عن الضعفاء كثيرا.^{۲۳}

بنابراین دومین شرط اعتبار حدیث آن است که همه راویان آن شناخته شده و موصوف به وثاقت و یا دست کم حُسن باشند. هرچند در اعتبار حدیث حسن به صورت مطلق، تأملی وجود دارد که اکنون فارغ از بیان آن هستیم.

سوم. شناخت اعتبار یا بی اعتباری نسخه یا کتاب منبع نقل

حدیث

هر حدیث در کتابی نقل شده و از طریق آن به ما رسیده است. اگر شرطیّت احراز اعتبار منبع نقل حدیث، در طول تاریخ مورد توجه و حساسیت شدید و وسواس گونه حدیث نگاران و حدیث پژوهان نبود، هر کسی می توانست، مطالبی را در برگه هایی بنویسد و اسنادی مسلسل و معتبر بر آن بنگارد و سپس از روی این نسخه استنساخ نماید و آن را حدیث بشمارد. لیکن از آن رو که دانشیان و پژوهشیان در امر حدیث، برای آن قداست بسیاری قائل بودند، و نگاهشان این بود:

هذا العلم دین، فانظروا عمن تأخذون دینکم.^{۲۴}

از این رو کوتاهی در نسبت حدیث به معصومان (علیهم السلام) را تنها همانند دیگر دروغ ها از کبایر نمی شمردند؛ بلکه آن را از اعظم کبایر می دانستند، و در کار احراز شروط تحمّل و ادای حدیث، احتیاطات فراوانی اعمال می کردند؛ امری که حتی بسیاری را در موضع وسواس و افراط در شروط اعتبار حدیث و شروط تحمّل، یعنی دریافت حدیث قرار داد.

بنابراین نمی توان هرچه را در هر کتابی آمده، پذیرفت؛ بلکه باید نویسنده کتاب، شناخته شده و مورد اعتماد باشد تا بتوان به واقعی بودن سندی که آورده، اعتماد کرد. از سوی دیگر با توجه به اینکه قرن های طولانی از درگذشت صاحبان کتاب های اصیل حدیثی همانند «کتب

۲۳. رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ح ۹۰۳.

۲۴. منیة المرید، ۲۳۹.

اربعه» گذشته است، باید این کتاب‌ها از طرق معتبر به ما رسیده باشد تا مطمئن شویم که در آن، دخل و دسی صورت نپذیرفته است. مگر آن که منبع مورد نظر، چنان به مرحله رواج و شهرت انتشار وارد شده باشد که جعل و تحریف روایات منسوب به آن منابع عادتاً ناممکن باشد. به عبارت دیگر، از زمان ما تا به کتابی که منبع حدیثی ما قرار می‌گیرد و نیز به مؤلف آن، باید به گونه‌ای از گونه‌های تحمّل و ادای حدیث، طریق معتبری وجود داشته باشد.

طرق تحمّل و ادای حدیث عبارت است از:

۱. سماع از استاد و شیخ حدیث، ۲. قرائت بر استاد، ۳. اجازه از وی، ۴. مناوله از دست او، ۵. کتابت استاد، ۶. وصیت وی، ۷. اعلام از سوی او، ۸. وجاده اثر استاد.

گرچه در میزان اعتبار این طرق و گونه‌های تحمّل و ادای حدیث، یعنی دریافت و انتقال آن به دیگری، اجمالاً تفاوت مراتب وجود دارد؛ لیکن برخی طرق و مراتب می‌تواند، در حالات و شرایط مختلف، از نظر حکم و اعتبار یا عدم اعتبار متفاوت باشد. لیکن یک قاعده کلی در تمامی این طرق و گونه‌های تحمّل و اداء جاری است و آن این که هر طریق تحمّل و اداء، اگر با ویژگی‌ها و حالات و دلایل و قراینی همراه باشد که نوعاً برای متعارف مردم اعتمادآور و وثوق‌بخش است، اعتبار و حجّیت کلی و نوعی خواهد داشت. ولی اگر دلایل و قراین مورد اشاره به گونه‌ای نباشد که نوع و متعارف مردم را قانع نماید و اعتمادشان را جمع کند، اما برای خود فقیه و محقق، اعتماد و وثوق بیاورد، تنها برای شخص او می‌تواند معتبر باشد و اعتبار نوعی نخواهد داشت.

با بیان قاعده کلی در میزان اعتبار طرق تحمّل و ادای حدیث، اینک به توضیحی کوتاه از یکایک این گونه‌ها می‌پردازیم:

- سماع

شنیدن الفاظ از شیخ، مطمئن‌ترین راه تحمّل حدیث در زمان گذشته بود. الفاظی چون

«سمعت فلاناً» و «حدّثنا»^{۲۵} بر این نوع از تحمّل حدیث دلالت دارد.^{۲۶}

۲۵. نمونه‌ای از کاربرد هر دو مصطلح را در این آدرس ببینید: رجال النجاشی، ص ۷، ش ۲.

۲۶. دراسات فی علم الدراية، ص ۱۹۵.

- قرائت

گاهی شاگرد یا قاری حدیث، احادیثی را که از شیخ شنیده بر او عرضه می‌کند^{۲۷} و یا استنساخی را که از کتاب شیخ تهیه کرده، بر او می‌خواند تا از این راه به صحت آنچه شنیده و یا استنساخ نموده، اطمینان یابد.

- اجازه

یکی از روش‌های اطمینان‌بخش نسبت به منابع، احادیث، راویان و طرق، اجازه است. هنگامی که یک شیخ حدیث، کسی را دارای صلاحیت علمی و معنوی و واجد شرایط وثاقت بداند به او اجازه می‌دهد تا آنچه را از استاد شنیده یا بر وی قرائت کرده یا در کتب حدیث آمده، نقل کند. از این رو اگر کتاب یا نسخه‌ای در سلسله اجازات قرار گیرد، «تطابق نسخه موجود با کتاب واقعی مؤلف» و نیز «انتساب کتاب به مؤلف» اثبات می‌شود. تعبیر «اجزت له روایة کذا»^{۲۸} و مشابهات آن^{۲۹} بر این نوع از تحمّل حدیث دلالت می‌کند.^{۳۰}

- کتابت

کتابت آن است که شیخ، احادیث خود را بنویسد و یا دستور به نوشتن آن بدهد و به شاگرد برساند.^{۳۱} همیشه کتابت با اجازه همراه نیست و همین، موجب کاهش اعتبار این روش نسبت به سماع و قرائت شده است.

حال اگر از قراین شخصیتی یا هر راه دیگر، وثوق حاصل شود که شیخ حدیث، کتاب و نوشته حدیثی مورد نظر را به نیت جواز نقل به کسی واگذار نموده، یا برایش فرستاده، یا دقت لازم در حدیث نگاری را رعایت نموده، و یا مواردی از این قبیل، نقل از این گونه کتابت، جایز و معتبر خواهد بود.

۲۷. دراسات فی علم الدراية، ص ۱۹۷.

۲۸. برای نمونه: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۶۲.

۲۹. مانند «سوّغت له» و «اذنت له».

۳۰. دراسات فی علم الدراية، ص ۱۹۹.

۳۱. دراسات فی علم الدراية، ص ۲۰۵.

- مناوله

اگر استاد، کتاب خود را به شاگرد بدهد، چه به او اجازه نقل هم بدهد یا ندهد، مناوله رخ داده است.^{۳۲} اگر مناوله همراه با اجازه باشد، حکم اجازه را خواهد داشت؛ و گرنه، جواز یا عدم جواز نقل و اعتماد بر آن منوط به بود و نبود وثوق و اعتمادی است، که از قراین و شواهد و بیّنات به آن کتاب و نوشته پدید آید.

- اعلام

اگر شیخ حدیث، بدون ارائه اجازه به شخصی اعلام کند که فلان حدیث یا کتاب، روایت و سماع من از فلانی است، روش «اعلام» در انتقال حدیث، روی داده است.^{۳۳} این روش انتقال حدیث، تنها موجب اثبات انتساب یک کتاب به مؤلف می‌شود و دلالتی فراتر ندارد.

- وصیّت

اگر شیخ حدیث به هنگام فوت یا مسافرت به شخصی بگوید که کتابش را در اختیار بگیرد و یا کتاب مروی او را روایت کند، انتقال حدیث به روش «وصیّت» روی داده است.^{۳۴} در این روش، کتابی خوانده و شنیده نمی‌شود؛ بلکه تنها به نزدیک‌ترین فرد ممکن، گفته می‌شود که از کتاب شیخ مراقبت کند و یا آن را به دیگران رسانده و یا از آن نقل کند.

- وجاده

اگر حدیثی در جایی پیدا شود و یا نسخه‌ای از بازار خریداری شود، بدون اینکه سماع، اجازه یا مناوله‌ای در کار باشد، وجاده روی داده است. الفاضلی چون «وجدت بخط فلان»^{۳۵}، «قرأت بخط فلان»، «بلغنی عن فلان»^{۳۶} بر این نوع از تحمّل حدیث دلالت می‌کند.^{۳۷}

۳۲. دراسات فی علم الدراية، ص ۲۰۳.

۳۳. ن. كذ نهاية الدراية، ص ۴۶۸.

۳۴. دراسات فی علم الدراية، ص ۲۰۶.

۳۵. برای نمونه: كمال الدين، ص ۳۵۱، ح ۴۹.

۳۶. به خطّ فلانی یافتیم، به خطّ فلانی خواندم، از فلانی به من رسید.

۳۷. دراسات فی علم الدراية، ص ۲۰۷.

با مراجعه به رساله ابو غالب زراری می‌توان به اطلاعات دقیقی درباره شیوه تحمّل احادیث برخی از کتب، استنساخ، اجازه آن، زمان و مکانش دست یافت.

در مجموع، شیوه تحمّل حدیث بر میزان اعتبار کتاب اثرگذار است. بسیاری از قدمای شیعه، احادیث را از طرق سماع، قرائت و اجازه دریافت می‌کردند. یکی از دلایل اعتبار منابع حدیثی قدما، همین است. ولی اعتبار دیگر طرق و گونه‌ها تابع میزان اعتبار حاصل از دلایل و قرائن موردی است. به عنوان نمونه، وجاده، به خودی خود اعتبار ندارد مگر اینکه بتوان از راه‌های دیگر برای موردی از کتاب وجاده‌ای تحصیل اعتبار کرد. مثلاً اگر متن نسخه وجاده‌ای آن قدر با متون نقل شده از کتاب مؤلف در منابع معتبر هماهنگی داشته باشد که بتوان به همه متن آن حتی مواردی که در جاهای دیگر نقل نشده اطمینان کرد، در واقع از راهی جایگزین، به تحصیل اعتبار نسخه پرداخته‌ایم.

نکته: شایان توجه است که میزان در اعتبارسنجی حدیث و راوی آن، وثاقت شیخ حدیث، در زمان اداء و انتقال حدیث از سوی وی است که همان زمان، زمان تحمّل حدیث از سوی شاگرد است. همچنان که در ملاحظه وثاقت راوی، همان زمام ادای آن، ملاک است، نه زمان تحمّل آن.

د) وجوه و شرایط معرفت به حال راویان

دومین شرط از شرایط اعتبار حدیث، شناخت حال همه راویان سلسله سند آن است. اکنون پرسش این است که چگونه می‌توان به حال راویان حدیث، معرفت پیدا کرد؟ دو راه معتبر برای شناخت راویان وجود دارد.

یکم. معرفت شخصی به حال راویان

معرفت به حال راویان و مؤلفان ممکن است، برای حدیث‌پژوه شخصاً میسر گردد. در این صورت اگر برای کسی وثوق و اطمینان و یا علم شخصی، به حال راوی حاصل شد، این معرفت شخصی برای خود او حجت خواهد بود. معرفت شخصی می‌تواند با شناخت حضوری راوی حاصل شود. مثلاً نجاشی درباره احمد بن محمد بن عبید الله جوهری می‌گوید که او را

از نزدیک دیده و با وی دوستی داشته است.^{۳۸} روشن است که دوستان، عارف به احوال یکدیگرند.

دوم. اعتماد به دیدگاه رجالیان

معرفت شخصی به حال راویان برای بیشتر کسانی که به شناخت حال آنها نیاز دارند، ممکن نیست. از این رو دانشمندان رجالی، مجموعه‌ای از گزاره‌ها درباره راویان را که می‌توان با بهره‌گیری از آن به شناخت حال آنان و نگاه‌هایشان نائل شد، به دیگران منتقل کرده‌اند. اما چگونه می‌توان به دیدگاه رجالیان اعتماد کرد؟ مبنای این اعتماد چیست؟ از یکی از راه‌های سه‌گانه زیر می‌توان به دیدگاه رجالیان اعتماد کرد:

- رجوع به رجالیان از باب شهادت.
- رجوع به رجالیان، از باب رجوع به اهل خبره.
- رجوع به رجالیان، از باب عمل به خبر واحد.^{۳۹}

هر یک از این راه‌ها اگر با شروطی که دارند، پیموده شوند، حجّیت و اعتبار لازم را در قلمرو مربوطه، خواهند داشت. این شروط در بحث ذیل بیان خواهد شد.

هـ) وجوه سه‌گانه اعتبار آرای رجالیان و شروط آنها

گفته شد که از سه راه می‌توان به دیدگاه رجالیان اعتماد کرد. هر یک از این راه‌ها شرایط و قیودی دارد که در ادامه ذکر می‌شود.

یکم. اعتبار آرای رجالیان از باب شهادت

اگر گفته شود که رجالی، شاهد بر وثاقت راوی بوده و توثیق او از باب شهادت حجّت است، لازم‌آش تعدّد و عدالت شهود و إخبار حسّی و یا إخبار قریب به حسّ است. به عبارت دیگر إخبار و شهادت به وثاقت راوی باید از سوی دو رجالی عادل باشد که عدالت و وثاقت خود آن دو رجالی از طریق معتبر واقعی با بیانی که گذشت، اثبات شده باشد.^{۴۰}

۳۸. رجال النجاشی، ص ۸۵، ش ۲۰۷.

۳۹. ن. کذ کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۴.

۴۰. ن. کذ الرسائل الرجالیة، ج ۱، ص ۲۷۷.

دوم. اعتبار آرای رجالیان از باب رجوع به اهل خبره

در این مبنا، رجالی به عنوان عالمی کاردان شناخته می‌شود که مراجعه به او در حوزه تخصصی‌اش، امری عقلایی است. حال اگر آنچه وی درباره آن نظر می‌دهد، امری بسیار مهم باشد در سیره عقلا برای چنین اموری به اتفاق نظر کارشناسان متعدد نیازمندیم. ولی اگر نظر وی درباره امری معمولی باشد، عرفاً در چنین اموری به سخن یک کارشناس هم عمل می‌شود و نیازی به اتفاق نظر کارشناسان متعدد نیست. بنابراین اگر رجوع به رجالیان، از باب مراجعه به اهل خبره باشد، لازمه‌اش یا وجود عدالت و تعدد در رجالیان است و یا وجود ویژگی‌هایی است که موجب وثوق و اعتماد عقلایی به اخبار اهل خبره رجالی گردد.^{۴۱}

سوم. اعتبار آرای رجالیان از باب حجّیت خبر واحد

اگر یک رجالی، کسی از راویان را جرح یا تعدیل کند، معنایش آن است که در حال خبر دادن نسبت به مجروحیت و یا عدالت اوست. از این رو ممکن است با خبر وی از باب حجّیت خبر واحد برخورد کنیم. اگر رجوع به اخبار رجالیان، از باب عمل به خبر واحد باشد، لازمه پذیرش جرح و تعدیل این رجالی، وجود شروط حجّیت خبر واحد، در خود این «مُخبر» و در «خبر» وی است. زیرا از شروط حجّیت خبر از نگاه مفاذ خبر آن است که خلاف واقع بودن مفاذ خبر، امری معلوم یا مشکوک و مورد تَهْمِه نباشد، به گونه‌ای که خبر را معلوم الکذب سازد و یا از آماریت ببندد.^{۴۲} همچنان که از شروط حجّیت خبر، در نسبت صدورش از مخبر، آن است که هم وثاقت خود مُخْبِر یعنی شخص رجالی مورد نظر از طریقی معتبر اثبات شده باشد و هم مبانی جرح و تعدیل او صحیح و قابل اعتماد باشد.

البته درباره این مساله تأملاتی در کلمات فقیهان وجود دارد.^{۴۳}

و) نتیجه‌گیری مباحث در اعتبارسنجی سندی

اگر شروط سه‌گانه ذیل در تمامی راویان زنجیره سند، جمع باشد، حدیث، معتبر تلقی می‌گردد، حتی اگر همه یا برخی راویان آن حدیث از طوایف دارای انحراف اعتقادی باشند:

۴۱. ن. که کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۵.

۴۲. ن. که خلاصه عیقات الانوار؛ ج ۳، ص ۱۷۵.

۴۳. ن. که النور الساطع؛ ج ۱، ص ۹۹.

- راویان امامی یا غیر امامی از سوی رجالیانی که وثاقت آن رجالیان از طریقی واقعاً معتبر - نه معتبر در نگاه فقط خودشان - به اثبات رسیده باشد، توثیق شوند؛ مانند توثیق از سوی رجالیان معتبر امامیه.

- مبانی جرح و تعدیل آن رجالیان، صحیح و مورد اعتماد، یعنی مطابق با مقتضیات تحقیق باشد. اعم از اینکه قول رجالی از باب شهادت پذیرفته شود و یا با مبانی دیگر. یعنی کافی بودن شهادت مستفیض بر وثاقت و عدالت راوی حدیث یا رجالی توثیق کننده راوی، منوط به صحت و مقبولیت مبانی جرح و تعدیل این شاهدان بر وثاقت و عدالت است؛ همین طور است حکم کفایت اشتها عدالت و وثاقت راوی یا رجالی در میان اهل علم. زیرا باید مبانی جرح یا تعدیل و توثیق این معدّلین و شاهدان بر عدالت و وثاقت نیز صحیح و مقبول باشد.

- حدیث آنان از منابعی نقل شده باشد که اعتبار آن منابع و وثاقت مؤلف آنها با طریقی از طرق معتبر تحمّل و ادای حدیث، به اثبات رسیده باشد.

راویانی که وثاقتشان به طریق یاد شده، اثبات شده باشد و بر مذهب حق باشند، حدیثشان صحیح شمرده می‌شود. مثلاً به این حدیث نگاه کنید:

محمّد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال: ذكرت لابی عبد الله عليه السلام رجلاً مبتلى بالوضوء والصلاة و قلت: هو رجل عاقل. فقال ابو عبد الله عليه السلام: وَ اَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ! فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقَالَ: سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ اَيِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ.^{٤٤}

در این سند همه راویان توثیق دارند و وثاقت آنها از سوی رجالانی چون نجاشی^{۴۵} و شیخ طوسی^{۴۶} اعلام شده است. خود نجاشی و شیخ طوسی نیز رجالان بزرگ و عالمان جلیل القدر شیعه هستند که مبانی توثیق و تضعیف آنها مورد پذیرش قرار گرفته است. همچنین این حدیث در الکافی نقل شده است. اعتبار این منبع و طرق آن ثابت شده و وثاقت مؤلف آن یعنی کلینی نیز روشن است. از این رو چنین حدیثی صحیح است.

حال اگر با وجود وثاقت همه راویان یک حدیث، همه یا برخی از آنان دارای انحراف عقیده و مذهب باشند، حدیث، موثق نامیده می‌شود. چنین احادیث موثق و معتبری، در منابع امامیه کم نیست. مثلاً روایاتی که در آن عمّار بن موسی ساباطی حضور دارد، موثق شمرده می‌شود زیرا از مسیر حق منحرف شد، ولی در نقل ثقه است.^{۴۸} از این رو روایات او معتبر تلقی شده و به آن «صفت «موثق» داده می‌شود.

در صورت سوم، اگر همه یا برخی از راویان یک حدیث، فاقد توثیق باشند ولی همین کسانی که توثیق ندارند، دارای مدح باشند، حدیثشان حسن نامیده می‌شود. مثلاً ابراهیم بن مهزیار توثیقی ندارد ولی جزو سفرا و ابواب امام مهدی (عج) در دوران غیبت صغری شمرده شده است.^{۴۹} از این رو سند زیر، حسن شمرده می‌شود:

محمّد بن یحیی عن محمد بن احمد عن ابراهیم بن مهزیار
قال: سألته عن الصلاة في جرموق ...^{۵۰}

در صورت چهارم، اگر همه یا برخی از راویان یک حدیث، فاقد توثیق یا حسن و ممدوحیت باشند، چنین حدیثی ضعیف به حساب می‌آید؛ خواه راوی یا راویان مورد نظر تضعیف شده باشند، یا نه. صرف عدم اثبات وثاقت، کافی است تا راوی و سند روایت ضعیف شمرده شوند. مثلاً این سند ضعیف است:

۴۵. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶ و ص ۸۱، ش ۱۹۸ و ص ۲۱۴، ش ۵۵۸.

۴۶. الفهرست، ص ۱۲۲، ش ۱۶۲.

۴۷. ن. کة نرم افزار درایة النور.

۴۸. ن. کة العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴۹. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹.

۵۰. الکافی، ج ۳، ص ۴۰۴، ح ۳۲.

سهل بن زیاد عن الجامورانی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن أبيه قال: رایت ابا الحسن علیه السلام یعمل فی ارض له ...^{۵۱}

مراد از «الجامورانی» محمد بن احمد رازی است. در این سند، جامورانی نه تنها توثیقی ندارد، بلکه رجالیان یا تصریح به ضعفش کرده و یا توقف یا سکوت نموده‌اند. از این رو سند روایت، ضعیف است.

تأمین اعتبار احادیث موجود در منابع حدیثی غیر امامیه نیز دقیقاً به شروط سه‌گانه یادشده نیازمند است؛ یعنی تأمین شروط مورد اشاره، برای احادیث موجود در کتب و منابع غیر امامیه و اثبات صحت و اعتبار سندی آنها، به احراز وثاقت مؤلفان آن منابع، از طریق معتبر و مقبول، با مبانی صحیح و قابل پذیرش و راویانی موثق منوط است که دستیابی به این سه شرط در این کتاب‌ها معمولاً دور از دسترس است. زیرا به عنوان نمونه، از جمله مبانی رجالیان عامّه در توثیق و تعدیل راویان، نظریه عدالت صحابه است.^{۵۲} از نظر آنان، صحابه به دلیل آنکه تحت نور رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، همگی عادل‌اند مگر اینکه خلاف عدالتشان ثابت شود. در حالی که این نظریه در شیعه، مردود شمرده می‌شود.

همچنین رجالیان عامّه تسرع به جرح و تضعیف بسیاری از راویان شیعه دارند، به گونه‌ای که به صرف اطلاع از تمسک این راویان به ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام، آنان را تضعیف می‌کنند. به عنوان نمونه سهل بن احمد دیباجی که مدّتی ولایت خویش نسبت به اهل بیت علیهم السلام را پنهان می‌کرد تا بتواند با اهل سنت رابطه‌ای داشته باشد،^{۵۳} پس از اظهار ولایت، مورد تضعیف شدید آنها قرار گرفت به گونه‌ای که خطیب بغدادی درباره او صفاتی چون «کذاب»، «غالی»، «رافضی» و «زندیق» را به کار می‌برد.^{۵۴} در حالی که محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام چیزی جز تکلیف مورد تأکید در احادیث ثقلین و دیگر گونه‌های احادیث صحیح، مستفیض و متواتر نیست؛ یعنی:

وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.^{۵۵}

۵۱. الکافی، ج ۵، ص ۷۵، ح ۱۰.

۵۲. الاصابه، ج ۱، ص ۲۱.

۵۳. رجال النجاشی، ص ۱۸۶، ش ۴۹۳.

۵۴. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۲، ش ۴۷۳۷.

۵۵. البروج، ۸.

همچنین رجالیان سنی با وجود مذمت شدیدی که از پیامبر اعظم ﷺ در احادیث و منابع معتبر اهل سنت درباره نواصب وارد شده و حتی مورد تکفیر قرار گرفته‌اند،^{۵۶} با گشاده دستی تمام، خوارج، ناکثین، قاسطین و یاران‌شان و دیگر نواصبی را که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی عملی و یا قلبی و اعتقادی داشتند، توثیق و تجلیل می‌نمایند. مثلاً عجلی از رجالیان اهل سنت، عمر سعد را توثیق کرده است. ذهبی می‌گوید:

عمر بن سعد بن ابی وقاص الزهری. هو فی نفسه غیر متهم، لکنه باشر قتال الحسین و فعل الافاعیل. روی شعبه عن ابی اسحاق عن العیزار ابن حرث عن عمر بن سعد، فقام الیه رجل فقال: اما تخاف الله؟ تروی عن عمر ابن سعد، فبکی و قال: لا اعود. و قال العجلی: روی عنه الناس، تابعی ثقة. و قال احمد ابن زهیر: سالت ابن معین اعمر بن سعد ثقة؟ فقال: کیف یکون من قتل الحسین ثقة؟ قال خلیفه: قتله المختار سنة خمس وستین.^{۵۷}

نمونه دیگر حریز بن عثمان است که هر روز ۷۰ بار صبح و ۷۰ بار شب امیر مؤمنان علیه‌السلام را لعن می‌کرد و آشکارا علیه ایشان در منبر و غیر آن سخن می‌گفت؛^{۵۸} اما ابن حنبل درباره او گفته:

ثقة، ثقة، ثقة.^{۵۹}

از این رو مبانی جرح و تعدیل اهل سنت قابل تصحیح و اعتماد نیست و حتی وثاقت خود مراجع جرح و تعدیل‌شان نیز محرز نمی‌باشد. نتیجه سخن آن است که به سختی می‌توان حدیثی را از منابع اهل سنت، معتبر شمرد، مگر اینکه از طرق محتوایی، شواهدی بر آن در حدیث امامیه وجود داشته باشد که در ادامه نسبت به آن بحث می‌شود.

۵۶. ن. کة مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۸۶ و ۱۵۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۶۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲ و ۱۳۴.

۵۷. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۹۸، ش ۶۱۱۶.

۵۸. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۵۹، ش ۴۳۶۵.

۵۹. سوالات الآجری، ج ۲، ص ۲۳۴.

ز) اعتبارسنجی روایات امامیه و جز آن از طریق تبیین

اگر شروط اعتبار احادیث امامیه و غیر امامیه با سندپژوهی تأمین نشده و اعتبار آنها از این راه اثبات نشود، ناگزیر از راه تبیین، برای احراز اعتبار آنها خواهیم بود. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا.^{۶۰}

بر اساس این آیه، تبیین حدیث از راه متن‌پژوهی و تحقیق مفاد حدیث، از نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌ها محسوب می‌شود. زیرا این امکان وجود دارد که با استخراج سایر اسانید و یا استدراک دیگر روایات مؤید مفاد آن حدیث، حجّیت حدیث مورد نظر، تحصیل شود؛ خواه از راه تحصیل تواتر یا شهرت و شیاع روایی و یا استفاضه لفظی یا معنوی و یا اجمالی، یا دستیابی به حدیثی موافق حدیث مزبور، با سند معتبر. همچنان که می‌توان با تحقیق و احراز موافقت مفاد حدیث با کتاب و سنت قطعی و احادیث مسلم یا معتبر و نیز احراز موافقت با عقل و شهرت استنادی و فتوایی و مانند اینها، برای حدیث، تأمین اعتبار کرد.

همچنین گردآوری و ملاحظه قراین و شواهد، از جمله طیّ مسیر پژوهش فهرستی، می‌تواند از جمله مصادیق تبیین موضوع امر آیه ششم سوره مبارک حجرات باشد.

با طیّ هر یک از این مسیرها ممکن است، زمینه تحصیل یقین یا اطمینان و یا وثوق و اعتماد عرفی، برای حدیث مورد نظر فراهم آید. زیرا حجّیت وجدانی و عقلی یا عقلایی و یا اعتباری عناوین برشمرده، در علم اصول، به اثبات رسیده است.^{۶۱}

نکته: در پایان لازم به یادآوری است که در سندپژوهی یا متن‌پژوهی یک حدیث، اگر تنها به احراز اعتبار تعبّدی حدیث مورد نظر رسیدیم، این اعتبار تنها در عرصه و مباحث تعبّذپذیر، مانند فقه و به میزان تعبّذ اثبات شده، حجّت خواهد بود؛ نه در عرصه تعبّذناپذیری مانند کلام و طبّ و نظایر اینها. همچنان که در دانشی غیر تعبّدی چون تفسیر نیز تنها در مفادات و گزاره‌های فقهی آن، به عنوان یک گزاره فقهی اعتبار خواهد داشت، نه به عنوان

۶۰. الحجرات، ۶.

۶۱. مباحث «خبر واحد» در دانش اصول فقه، متکفّل توضیح این مطلب است. برای نمونه، ن. کذ انیس المجتهدین، ج ۱،

یک گزاره تفسیری؛ زیرا اقل حجّیت حدیث در دانش تفسیر و گزاره‌های تفسیری، حجّیت عرفی و عقلایی خواهد بود، نه حجّیت تعبدی فقهی. این سخن در مقاله «توسعه تعبدی سیره عقلا در حجّیت خبر واحد» و نیز در مقاله «دامنه حجّیت احادیث تفسیری» در شماره‌های ۴۳ و ۴۸ مجله علمی - پژوهشی علوم حدیث، تبیین شده است.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم.
۲. الاصابة، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۳. اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق)، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ۱۴۱۷ق.
۴. انیس المجتهدین فی علم الاصول، محمد مهدی بن ابی ذر نراقی (م ۱۲۰۹ق)، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۸ش.
۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی احمد بن علی (م ۴۶۳ق)، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
۶. تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۷. خلاصة عیقات الانوار، سید حامد نقوی (م ۱۳۰۶ق)، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۵ق.
۸. رجال ابن داوود، ابن داود حلّی (م ۷۴۰ق)، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.
۹. رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشيعة)، احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ق)، قم، جامعه مدرّسین، ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۰. الرسائل الرجالیة، ابو المعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. سؤالات الآجری (سؤالات ابی عبید الآجری)، ابو داوود سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ق)، تحقیق عبد العظیم عبد العظیم بستوی، دار الاستقامة، اول، ۱۴۱۸ق.

۱۲. صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابو حاتم محمد بن حبان بستی (م ۳۵۴ق)، ترتیب علی بن بلبان فارسی، تحقیق شعیب ارنؤوط، مؤسسه الرسالة، دوم ۱۴۱۴ق.
۱۳. العدة فی اصول الفقه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. الفهرست (فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنّفین و اصحاب الاصول)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق سید عبد العزیز طباطبائی، قم کتابخانه محقق طباطبائی، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۶. کتاب البیع، روح الله موسوی خمینی (م ۱۴۱۰ق)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۷. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم، جامعه مدرّسین، سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۸. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، تحقیق یوسف عبد الرحمن مرعشلی.
۱۹. مسند ابن حنبل، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، بیروت، دار صادر.
۲۰. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، محمد بن حسین بن عبد الصمد بهائی عاملی (م ۱۰۳۱ق)، قم، مکتبه بصیرتی.
۲۱. منیة المرید، شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (م ۹۶۵ق)، تحقیق رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۲. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ق)، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دار المعرفة، اول، ۱۳۸۲ق.
۲۳. نهیة الدراية فی شرح الرسالة الوجیزة للبهائی، سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ق)، تحقیق ماجد غرباوی، تهران، نشر مشعر.
۲۴. النور الساطع فی الفقه النافع، علی کاشف الغطاء (م ۱۲۵۳ق)، نجف، ۱۳۸۱ق.